

گفت و گو با آرایشگر بازمانده‌ای که در میان چادرهای زلزله‌زدگان سرپل ذهاب چادر آرایشگاه زنانه بر پا کرد

# پیرایش غم، آرایش زندگی

بخشی از کمک‌ها را خود ما باید داشته باشیم  
هر کسی هر حرفه‌ای که دارد و کاری را که بلد است با بقیه تقسیم کند

به‌ناز مقدسی | چادر «زهر محمودی» با همه چادرهای زلزله‌زدگان سرپل ذهاب فرق دارد. روی چادر نازنجی‌رنگ خانم محمودی با یک بنر بزرگ نوشته شده: «آرایشگاه زنانه». آرایشگاه آن‌ها در دست‌وسط‌معر که زلزله‌یوبی خانمانی؟! چادری کوچک که از صبح تا شب زنان و دختران زیادی برای اصلاح و آرایش به داخل آن می‌روند و در این روزهای سخت و ناامیدکننده پس از زلزله، به نوعی روحیه‌شان را بازیابی می‌کنند. درست چند روز بعد از زلزله بود که زهرابه فکر این

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.



عکس: شهرود

دیده یا فوت کرده؟  
بله، متأسفانه دیروز متوجه شدم یکی از مشتریان قدیمی‌ام در زلزله زیر آوار مانده و فوت شده است. اما از خیلی‌هایشان خبر ندارم.  
• مردم، آن‌جا بیشتر به چه چیزی نیاز دارند؟

شاید یکی از مهمترین نیازهای مردم در سرپل ذهاب کانکس باشد. تا زمانی که خانه‌ها خواهد ساخته شود، معلوم نیست چقدر زمان طول خواهد کشید. الان فصل باد و باران است، همین چند شب پیش یک طوفانی آمد که حس کردم اگر از زلزله جان سالم به در بردیم، درخت‌ها روی سرمان و چادرها فرو خواهند ریخت. کمک نقدی

بله، از همان روزهای نخست برق کشیدیم، ولی معمولاً خدمات آرایشی را که نیاز به برق داشته باشد، انجام نمی‌دهم، چون ابزارش را ندارم. مثلاً سشوار یا اتوی مو و غیره را ندارم. کارها و خدمات بیشتر دستی است.  
• مشتری‌های آرایشگاه قبلی‌ات چه؟

پیدا نیست کرده‌اند و به این‌جا می‌آیند؟  
چند نفرشان به من زنگ زدند و گفتند مغزها را خراب شده و فعلاً کار نمی‌کنم. اما آدرس چادرم را به آنها دادم تا اگر خواستند به سالن آرایشگاه جدیدم بیایند. (با خنده)  
• سالن‌های آرایش به این معروف هستند که زنان در این فضا خیلی با هم صحبت می‌کنند و از دل حرف‌هایشان، خیلی از مشکلات و شرایطشان تعریف می‌شود. الان دغدغه مشتریان‌ت و حرف دل‌شان چیست؟

همه‌شان از خانه خرابی ترسیده‌اند. از آینده می‌هم و این که تا چه زمانی باید در چادرها زندگی کنند. اغلب‌شان ازدواج کرده‌اند و بچه دارند و حالا بعد از زلزله همسران‌شان بیکار شده‌اند.  
• چه احساسی داری از این که توانسته‌ای حس زندگی را به مردم منتقل کنی؟ یا اصلاً اجازه بدهید راحت‌تر بگویم، چه حسی داری وقتی احساس زنانگی را به زنان زلزله‌زده برمی‌گردانی؟

نیاز مردم این‌جا فراتر از این است که یک آرایشگر ساده مثل من بتوانم چندان تأثیری بر شرایط بگذارم. من حس می‌کنم بخشی از کمک‌ها را خود ما باید داشته باشیم. هر کسی هر حرفه‌ای را که دارد و کاری را که بلد است، با بقیه تقسیم کند تا بالاخره این بحران را پشت سر بگذاریم. می‌دانم که من هم در آن حدی نیستم که کار خاصی انجام داده باشم، اما همان چند دقیقه یا چند ساعتی که زنان برای اصلاح و آرایش به چادر می‌آیند، لحظاتی است که شاید کمتر به درد و مشکلاتشان فکر می‌کنند.  
• قبل از زلزله مشورتی داشتی که برای روزهای آخر هفته برنامه عروسی یا مهمانی داشته باشد و با زلزله مراسم‌شان به هم بخورد؟

زلزله دوشنبه‌شب اتفاق افتاد. همان روز چند نفر برای آخر هفته از من وقت اصلاح و آرایش گرفته بودند. یک عروس هم برای پنجشنبه همان هفته داشتم، اما قطعاً با زلزله مراسم عروسی‌اش به هم خورده است.  
• از مشتری‌بانت کسی هم در زلزله آسیب

بود، اما به‌رحال توانستم از لایه‌های ویرانه‌اش کمی از وسایلم را که هنوز سالم مانده بود، پیدا کنم. اما آن قدر نبود که کفاف مشتریانم را بدهد، بنابراین ترخ‌هایم مثل سابق و زمانی که کردیم تا از کارمانشاه مقداری وسیله تهیه کند و برای‌مان بفرستد.  
• پول خرید وسایل را داشتید؟

والا ما همان ۳،۲ روز نخست هر چقدر پول در جیب همسرم بودم را برای بچه‌ها آب و غذا گرفتیم و دیگر هیچ پولی نداشتیم. الان هم برای خرید وسایل آرایشی هیچ پولی ندارم، درواقع دوست همسرم لطف کرد و این پول را به ما قرض داده تا بتوانیم وسیله بگیریم.  
• همسرت چه کاره است؟  
نجار بود، اما بعد از زلزله کارگاه‌شان خراب شد و فعلاً بیکار است.  
• پس در شرایط فعلی تو توانسته‌ای با حرفه‌ات یک منبع درآمد برای خانواده‌ات باشی.

منبع درآمد هست، اما بعد از زلزله مردم آن‌قدرها پول ندارند که بتوانند خرج آرایش‌شان کنند، بنابراین ترخ‌هایم مثل سابق و زمانی که سالن آرایشگاه داشتم، نیست تا همه خانم‌ها بتوانند از خدمات آرایشگاه استفاده کنند.  
• پیش آمده که مشورتی داشته باشی که پول نداشته باشد و تو مجانی کار کرده باشی؟  
چند نفر آمده‌اند که خودم احساس کردم پول ندارند. ما در این وضع باید شرایط یکدیگر را درک کنیم، واقعیتش این است که وقتی تصمیم گرفتم این کار را در چادر شروع کنم، فقط به پول درآوردن فکر نکردم و برای همین الان هم خیلی وقت‌ها وقتی بین چادرها می‌چرخم و خانم‌هایی را می‌بینم که نیاز به اصلاح دارند آنها را به چادرم می‌برم و بدون دریافت هیچ پولی کارشان را انجام می‌دهم.  
• در آمد قبلت چقدر بود و در آمد الان چقدر است؟

خب، قطعاً وقتی سالن آرایشی داشتم، درآمد بهتر بود. اما الان به‌مراتب درآمد پایین‌تر است و به‌طور متوسط شاید روزی ۲۰ هزار تومان پول دربیآورم.  
• برای آرایشگاه جدیدت در چادر، تبلیغات هم کردی؟  
نه این‌جا همه چادرنشین‌ها از سر خیابان تا ته خیابان از حال‌وروز هم خبر دارند. من فقط روز نخست به شوهرم گفتم که یک بنر چاپ کند و روی آن بنویسد: «آرایشگاه زنانه». فقط همین نوشته را روی چادر نصب کردم و خیلی‌ها که از جلوی چادر رد می‌شوند، متوجه می‌شوند این‌جا آرایشگاه است و اگر بخواهند می‌آیند.  
• از چادر تان برق دارید؟

نه این‌جا همه چادرنشین‌ها از سر خیابان تا ته خیابان از حال‌وروز هم خبر دارند. من فقط روز نخست به شوهرم گفتم که یک بنر چاپ کند و روی آن بنویسد: «آرایشگاه زنانه». فقط همین نوشته را روی چادر نصب کردم و خیلی‌ها که از جلوی چادر رد می‌شوند، متوجه می‌شوند این‌جا آرایشگاه است و اگر بخواهند می‌آیند.  
• از چادر تان برق دارید؟

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.

چگونه به سمت آمد. او قبل از ماز از خانه خارج شده بود. راستش قدرت زلزله آن قدر بالا بود که آدم در آن لحظه هیچ چیزی نمی‌فهمد، ما هم آن قدر منقلب شده بودیم که در لحظه‌های آخر نفهمیدیم که پسر زودتر از ما از خانه خارج شده است.



عکس: شهرود